

تطور آموزش جنسی در غرب و نهادهای بین‌المللی

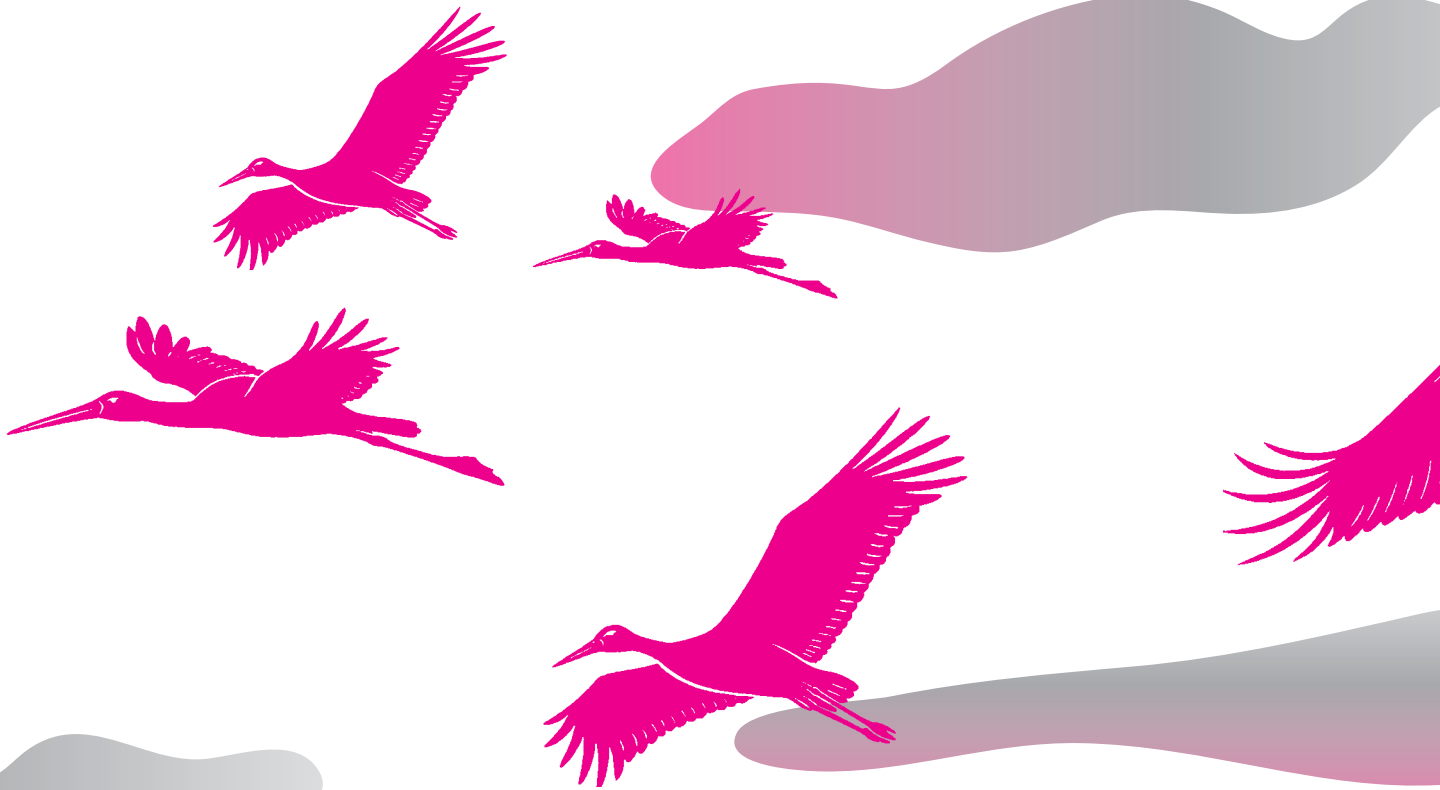
دکتر علی اصغر احمدی

یا بهتر است بگوییم بررسی چنین برنامه‌ای می‌تواند به ملت‌ها نشان دهد که سازمان‌های بین‌المللی چه برنامه‌هایی را برای آنان تدارک دیده‌اند. چنین نقدهایی مشخص می‌کنند که آیا سازمان‌های بین‌المللی، محصول برآیند مواضع فکری و فرهنگی ملل گوناگون‌اند یا از جانب گروهی خاص، مأموریت دارند که برنامه‌های آن گروه را به ملت‌ها دیکته کنند و از آنان بخواهند آن‌گونه بیندیشند که برنامه‌ریزان می‌خواهند.

ما در این نوشتار تعدادی از سازمان‌ها و برنامه‌های شاخص در این حوزه را انتخاب و خط‌مشی و محتوای آن‌ها در زمینه تربیت جنسی را بررسی می‌کنیم. لکن لازم است پیش از آن، زمینه‌های شکل‌گیری آموزش جنسی به شکل امروزی آن را مرور کنیم و ریشه‌های آن را از نظر بگذرانیم. مفروضه ما این است که این سازمان‌ها و دستگاه‌ها، عمدتاً تحت تأثیر نگاه غرب، به موضوع رفتار جنسی انسان پرداخته‌اند و در قالب اسناد بین‌المللی در صدد تحمیل دیدگاه خود به جوامع انسانی هستند. این مفروضه دلالت دارد بر اینکه طبیعت رفتار و تمایلات جنسی انسان، در بستر فرهنگی غرب دچار دگرگونی شده و از مسیر فطری خود فاصله گرفته است. این نگاه شکل‌دهنده رویکردهای حاکم بر تهیه‌کنندگان اسناد بین‌المللی است. لذا قبل از اینکه درباره جریان‌های تأثیرگذار بر تحولات فرهنگ غرب سخن بگوییم، ماهیت رفتار جنسی در انسان را به اختصار بررسی می‌کنیم و سپس چگونگی تغییر این نگاه را در غرب مورد بحث قرار خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: رفتار جنسی، جنسیت، سائق جنسی، آموزش جنسی، نظریه فروید

امروزه اصطلاح آموزش یا تربیت جنسی، اصطلاحی متداول در میان مردم و حوزه تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان است. شاید نتوانیم اولین کاربردهای این اصطلاح را دقیقاً مشخص کنیم ولی می‌توانیم ادعا کنیم که عمر این ترکیب، بیش از ۵۰ یا ۶۰ سال نیست. پیش از تولد و رواج این اصطلاح، وقایعی در عالم علم، فرهنگ، خدمات اجتماعی، سینما، سیاست، روابط بین‌الملل و فناوری به وقوع پیوسته که برآیند آن‌ها، زمینه را برای زایش مفهوم تربیت جنسی فراهم آورده است. پس از پیدایش مفهوم تربیت جنسی، در مناطق گوناگون جهان و در نظام‌های تعلیمی و تربیتی و نیز سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی و بین‌المللی اقداماتی صورت گرفته است که ماحصل آن‌ها منجر به تولید مجموعه‌ای بی‌شمار از برنامه‌ها، مواد آموزشی، روش‌ها و نظریه‌های گوناگون در زمینه تربیت جنسی شده است. در این میان، آنچه مبنای عمل نهادهای رسمی بین‌المللی با محوریت سازمان ملل و نیز سازمان‌های مورد تأیید آن‌هاست، ویژگی‌های خاصی دارند که بازنگری و بررسی آن‌ها را بسیار مهم و ضروری ساخته است. اسناد و برنامه‌های تربیت جنسی که سازمان ملل و نیز سازمان‌های مورد قبول آن تهیه و منتشر کرده‌اند، به‌ظاهر نشان‌دهنده نوعی مقبولیت و تأیید بین‌المللی در این زمینه است. وقتی از برنامه‌ای به نام برنامه جامع تربیت جنسی / جنسیتی^۱ نام برده می‌شود، پای یونسکو و صندوق جمعیت سازمان ملل^۲ به میان می‌آید. این برنامه را یونسکو و صندوق جمعیت سازمان ملل منتشر و سپس، بازنگری کرده و نسخه‌های جدید آن‌ها را منتشر نموده است. بررسی چنین برنامه‌ای که آخرین نسخه آن متعلق به سال ۲۰۱۸ است، می‌تواند نقدی بر رویکرد بین‌المللی در این حوزه به شمار آید



ماهیت طبیعی رفتار جنسی در انسان

آیا به راحتی می‌توان برای رفتار جنسی انسان طبیعت و ماهیت مشخصی تصور کرد؟ آیا آن گونه که غرب به جنس، جنسیت و رفتار جنسی انسان می‌نگرد، این مجموعه، ماهیتی سیال و تغییرپذیر دارد یا بی‌شکل و فاقد ماهیت است؟ ابتدا به رفتار جنسی و فرزندآوری در حیوانات نگاهی می‌کنیم. آنچه در این زمینه در حیوانات مشاهده می‌شود این است که غریزه‌ای که معمولاً از آن با عنوان غریزه جنسی نام برده می‌شود، رفتار جنسی آن‌ها را از آغاز تا انجام هدایت می‌کند. در سن معینی، در شرایط طبیعی مشخص و شرایط فردی معین، این غریزه در دو جنس فعال می‌شود و به جفت‌گیری منجر می‌گردد. حاصل جفت‌گیری، بارداری و در نهایت زایمان است. زایمان نیز با برنامه‌ای از قبل تعیین شده، موجب وضع حمل، انجام مراقبت‌های حین زایمان و حفاظت و حراست از نوزاد می‌شود و با الگویی مشخص، تا زمان استقلال فرزند، استمرار می‌یابد. شواهد موجود نشان می‌دهد که رفتارهای جنسی حیوانات تنها در دوره معینی انجام می‌گیرد و در سایر اوقات سال، خبری از این نوع رفتار در میان آنان مشاهده نمی‌شود. به این دوره در اصطلاح «دوره جفت‌گیری» می‌گویند. با سپری شدن دوره جفت‌گیری، رفتار جنسی حیوانات نیز به حالت کمون باز می‌گردد و تا فراهم شدن شرایط مناسب، کاملاً تعطیل می‌شود. از جمله این شرایط، آماده شدن جفت ماده از لحاظ مراقبت از فرزند است و تا وقتی که او از فرزندش محافظت و مراقبت می‌کند، آمادگی لازم برای جفت‌گیری را نخواهد داشت. لذا گاهی مشاهده می‌شود که جفت نر برای ایجاد آمادگی در جفت ماده، فرزند تحت حفاظت او را به قتل می‌رساند تا حیوان ماده

با از دست دادن فرزند به لحاظ جسمانی آماده پذیرش نر باشد. این رفتارها به شکلی آشکار براساس الگویی از رفتارها انجام می‌گیرد که می‌توانیم آن را یک رفتار غریزی به‌شمار آوریم. در اینجا به شکل واضح می‌توانیم سخن از یک ماهیت طبیعی در میان حیوانات به میان آوریم. این مجموعه رفتارها را براساس آموزه‌های قرآنی می‌توانیم نوعی وحی به‌شمار آوریم که براساس آن به حیوان تعلیم داده می‌شود؛ همان گونه که به شکل نمونه به زنبور عسل وحی می‌شود که از کوه‌ها و سقف‌ها برای خود خانه‌ای انتخاب کند.

اما در مورد انسان چه؟ آیا برای انسان نیز می‌توانیم الگویی طبیعی مانند آنچه در مورد حیوانات برشمردیم قائل شویم؟ پاسخ چنین سؤالی منفی است. به دلایل گوناگون نمی‌توانیم چنین مدل طبیعی‌ای از رفتار را در انسان بیابیم. مهم‌ترین تفاوت‌های رفتار جنسی میان انسان و حیوان را می‌توان در موارد زیر یافت:

۱. با اینکه نیروی برانگیزاننده جنسی در انسان وجود دارد، چگونگی پاسخ‌دادن به این نیرو و یا ارضای آن، در رفتار طبیعی انسان مشاهده نمی‌شود. انسان را نیرویی به نام سائق یا راننده جنسی^۳ برمی‌انگیزد لکن این نیرو شکل رفتار را به او نمی‌آموزد؛ لذا انسان در این مورد به آموزش نیاز دارد. به این ترتیب، نیروی برانگیزاننده جنسی در انسان ماهیت غریزی به معنای مجموعه رفتارهای طبیعی پاسخ‌دهنده به آن نیروی برانگیزاننده را ندارد بلکه ماهیت سائقی یا رانه‌ای دارد و تنها یک نیروی پیش‌ران به‌شمار می‌آید.

۲. در انسان، راننده جنسی فصلی نیست بلکه در تمامی دوره زندگی انسان فعال است. حتی زمانی که دستگاه تولید مثل



شواهد نشان می‌دهد که غرب در سطح روشنفکرانه خود، تا جایی که می‌تواند، در صدد استفاده از تمامی فرصت‌های داده شده در وجه جنسی و بلکه تمامی امکانات طبیعی و اکتسابی است

میان، برخی از محققان شواهد بسیار محدودی از تنوع رفتاری را گزارش می‌کنند ولی این تنوع قابل اثبات نیست و این در حالی است که انسان‌ها علاوه بر روش غیرهم‌جنس‌گرایانه، روش‌های گوناگونی از قبیل خودارضایی، هم‌جنس‌گرایی، حیوان‌گرایی و استفاده از اشیا و ابزارآلات، را نیز به کار می‌برند. هدف ارضا نیز تنها متمرکز بر رانه جنسی نیست؛ گاه اهداف پرخاشگرانه فعال و منفعل^۶ در اشکال گوناگون سادیسم و مازوخیسم و یا حتی اهداف گروهی و سیاسی نیز می‌تواند در ارضای رانه جنسی نقش داشته باشد.

۶. براساس موارد بالا، رفتار جنسی انسان به شدت به یادگیری وابسته است. هر نوع رفتاری در این زمینه، می‌تواند یادگیری شود. رفتارهایی که می‌توانند بهنجار باشند یا نابهنجار؛ سودمند باشند یا زیان‌بار؛ اعتیادی باشند یا تحت کنترل. وابستگی شدید این رفتارها به یادگیری، می‌تواند بهنجاری و نابهنجاری براساس مدل آماری را بی‌اعتبار کنند از سوی دیگر، وابستگی به یادگیری موجب می‌شود هر محتوایی برای آن پیشنهاد شود. این ویژگی موجب می‌شود درستی و نادرستی نیز در محدوده رفتار جنسی بی‌معنی باشد؛ مگر اینکه درستی و نادرستی را براساس معیاری خارج از رفتار جنسی تعیین کنیم نه در درون آن.

این تفاوت‌ها و تفاوت‌های دیگری که در این زمینه مشاهده می‌شود، واقعیت‌هایی درباره رفتار جنسی انسان است. سؤال اینجاست که وقتی رفتار جنسی انسان کاملاً توسط غریزه طبیعی هدایت نمی‌شود، چه باید کرد؟ آیا باید آن‌گونه که رانه جنسی می‌خواهد و می‌راند، عمل کنیم و به هر سو که آن حکم می‌کند متمایل شویم یا نه، نظامی تربیتی را بر آن حاکم سازیم و منطبق با آن، نظام رانه بی‌ماهیت را دارای ماهیت کنیم؟ این سؤال را در مورد سایر رفتارهای طبیعی انسان نیز

انسان در اثر فرایندهایی از قبیل پیری دچار نارسایی می‌شود، رانه جنسی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. برخلاف حیوانات، رانه جنسی در هنگام شیردهی و مراقبت از فرزندان نیز فعال است و به کنش خود ادامه می‌دهد.

۳. طیف گسترده‌ای از محرک‌ها می‌توانند رانه جنسی انسان را فعال کنند. علاوه بر عوامل ارگانیک، که در حیوانات نیز فعال‌اند، محرک‌های بصری، سمعی، تخیلی، عاطفی و روانیتیک همگی می‌توانند موجب تحریک رانه جنسی شوند. بنابراین، رانه جنسی انسان علاوه بر نداشتن محدودیت فصلی و زمانی، از لحاظ نوع محرک‌ها نیز می‌تواند نامحدود عمل کند؛ تا جایی که در اختلالاتی چون یادگارپرستی^۴، می‌توان به نقش اشیا و وسایل خنثی، در تحریک جنسی اشاره کرد.

۴. رانه جنسی انسان تحت تأثیر عوامل روانی و ذهنی نیز قرار دارد. با توجه به وجود جنبه‌های زنانه در مردان و جنبه‌های مردانه در زنان^۵، ممکن است ماهیت برانگیختگی و پاسخ‌گویی به آن، تحت تأثیر جنبه‌های متعلق به جنس مکمل قرار گیرد و ماهیتی هم‌جنس‌خواهانه پیدا کند. این احساس، تنها متمرکز بر پاسخ‌گویی به رانه جنسی نیست بلکه ممکن است هویت فرد را نیز تحت تأثیر خود بگیرد؛ لذا مفهومی به نام جنسیت^۷ را ایجاد می‌کند که ممکن است با جنسیت جسمانی فرد همخوانی داشته یا نداشته باشد.

۵. انسان از جهت نحوه پاسخ‌گویی به رانه جنسی نیز با روش‌ها و اهداف گوناگونی مواجه است. در میان حیوانات، تا جایی که دانش بشری در اختیار دارد، شیوه ارضای غریزه جنسی، براساس الگویی معین و میان دو جنس انجام می‌گیرد. در این

می‌توانیم مطرح کنیم. انسان در مورد غذا خوردن نیز تنها با یک سائق به نام گرسنگی مواجه است؛ او به شکل طبیعی و غریزی نمی‌داند چه بخورد، چه چیزی نخورد، در مواقع خاص مثل بیماری‌ها، از چه چیزی استفاده کند و از چه چیزی استفاده نکند؛ این در حالی است که حیوانات به شکل غریزی تمامی این‌ها را می‌دانند. آیا در این مورد نیز می‌باید نظامی عقلانی و ارزشی را بر غذا خوردن انسان حاکم کنیم یا اینکه اجازه دهیم هر کس هر چیزی را مایل است بخورد؟ یعنی به انسان اجازه دهیم همه چیز خوار واقعی باشد؟

این واقعیت، منعکس‌کننده یکی از وجوه آزادی انسان در شکل دادن به شخصیت خویش است. در حقیقت، خداوند همان چیزی را که با اکراه و اجبار در نهاد حیوان قرار داده است، در اختیار انسان نیز گذاشته اما در عین حال، انسان را مختار کرده است که میان مهار خود و رها کردن خویش، یکی را انتخاب کند. در چنین موقعیتی، انسان بر سر یک دو راهی قرار می‌گیرد. **یک** - انتخاب نظامی تربیتی برای شکل دادن رفتار بالقوه خود و در نتیجه، بنا کردن شخصیت خویش و تحقق تحول روانی؛ **دو** - استفاده از دامنه و اختیاری که به او داده شده و لذت بردن از تمامی فرصت‌های ممکن.

شواهد نشان می‌دهد که غرب در سطح روشنفکرانه خود، راه دوم را انتخاب کرده و تا جایی که می‌تواند، در صدد استفاده از تمامی فرصت‌های داده شده در وجه جنسی و بلکه تمامی امکانات طبیعی و اکتسابی است. غرب با تکیه بر دو اصل لذت‌طلبی و پیش‌گیری از آسیب‌هایی محدود و تعریف شده (اجتناب از ایدز و بارداری‌های زودرس و دشواری‌های ناشی از آن)، می‌خواهد انسان را به سمت بهره‌جویی از تمامی فرصت‌ها سوق دهد. غرب در حقیقت، شیوه همه‌چیزخواری را در پیش گرفته است و می‌خواهد آن را به جامعه جهانی تحمیل کند. در واقع، در صدد آن است که این انتخاب غربی بر جهان تحمیل شود. با این فرضیه، لازم است گذری داشته باشیم به آنچه در غرب گذشته است تا چنین موضعی به وجود آید.

زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم آموزش جنسی در جهان

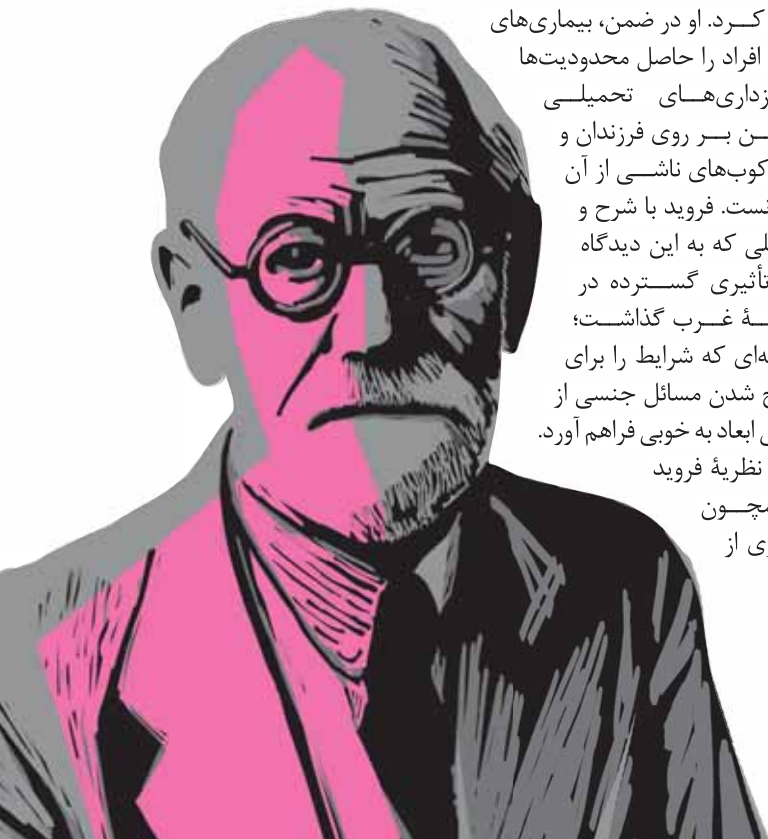
قرن بیستم را باید سرآغاز تحولات بسیار بزرگی در تاریخ بشر از جمله تحول در زمینه مفهوم رفتار جنسی انسان به‌شمار آوریم. پیش از این قرن، مسائل جنسی انسان‌ها در پرده خفا و باشرم و حیا و خجالت همراه بود. این ویژگی در جهان غرب، بیش از سایر نقاط و به‌ویژه جهان اسلام حضور و بروز داشت. مسائل جنسی در جهان اسلام با سادگی، سهولت و به‌دور از تنش‌ها و چالش‌های مهم در جریان بود. مسئله جنسی، برخلاف امروز که به یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های بشر تبدیل شده است. در جوامع اسلامی، بسیار ساده‌تر و با سهولت بیشتری مورد توجه قرار می‌گرفت و تأمین می‌شد. با آغاز قرن بیستم، در اروپا اتفاقاتی افتاد که توجه به مسائل جنسی انسان را به شدت افزایش داد. **اولین** جریان تأثیرگذار در این زمینه، شکل‌گیری نظریه مهم

فروید با عنوان روان‌تحلیلیگری^۱ (روان‌کاوی) بود. این نظریه که تأکید اصلی‌اش بر مفهوم غریزه یا بهتر است بگوییم سائق جنسی^۲ بود، به سرعت مورد توجه جامعه غرب قرار گرفت. در تاریخ تحول روان‌شناسی، یکی از علل مهم گسترش نظریه فروید را مطرح شدن آن بعد از دوره ویکتوریا ذکر می‌کنند. این دوره، دوره‌ای سخت‌گیرانه در تاریخ آن روز اروپا شناخته می‌شود. در دوره ویکتوریا، ملکه انگلیس - که زمام امور را از سال ۱۸۳۷ تا ۱۹۰۱ در اختیار داشت - استانداردهای مذهبی در انگلیس و اروپا در بالاترین سطح خود مورد توجه بود و رعایت می‌شد. بر این اساس، فضای اجتماعی آن روز اروپا به شدت در مقابل مسائل خلاف اخلاق از جمله مسائل جنسی، سخت‌گیرانه بود. فروید که کتاب معروفش «تعبیر رؤیا» در سال ۱۸۹۹ و کتاب «سه نظریه درباره سکس» او در سال ۱۹۰۵ منتشر شد، آغاز کارش با پایان کار ملکه ویکتوریا هم‌زمان شد. خروج از یک دوره بیش از شصت ساله سخت‌گیری‌های اخلاقی در زمینه جنسی، آمادگی لازم را برای استقبال از مباحث جنسی فروید در میان مردم اروپا و پس از آن آمریکا، فراهم آورد. اگر فضای سخت‌گیرانه عصر ویکتوریا^۳ در اروپا نبود، شاید نظریه روان‌تحلیلیگری به آن سرعت و وسعت گسترش نمی‌یافت. در حقیقت، استمرار مخالفت‌های اجتماعی برآمده از دوره ویکتوریا، که با دیدگاه‌های فروید انجام می‌گرفت، بیشتر از اصل نظریه فروید موجب شهرت او می‌شد. بهتر است بگوییم مخالفان نظریه فروید، اگر نه بیشتر، دست کم به اندازه طرف‌داران آن، در گسترش دیدگاه‌های او و مهم جلوه‌دادن آن‌ها سهیم بوده‌اند. نظریه فروید که در اصل روشی برای درمان بیماری‌های روانی بود، با جست‌وجوی علل این بیماری‌ها در میان بیمارانی که اغلب متعلق به طبقه اشراف بودند و در نتیجه بیش از سایر اقبشار تحت‌فشارهای دوره ویکتوریا قرار داشتند، مهم‌ترین

برانگیزاننده حیات بشری را سائق جنسی اعلام کرد. او در ضمن، بیماری‌های روانی افراد را حاصل محدودیت‌ها و بازدارنده‌های تحمیلی

والدین بر روی فرزندان و سرکوب‌های ناشی از آن می‌دانست. فروید با شرح و تفصیلی که به این دیدگاه داد، تأثیری گسترده در جامعه غرب گذاشت؛ به‌گونه‌ای که شرایط را برای مطرح شدن مسائل جنسی از تمامی ابعاد به خوبی فراهم آورد. کل نظریه فروید

را، همچون بسیاری از



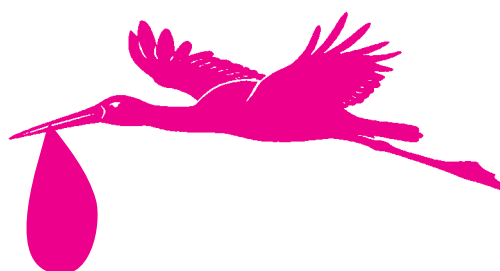


غرب با تکیه بر دو اصل لذت‌طلبی و پیش‌گیری از آسیب‌هایی محدود و تعریف شده (اجتناب از ایدز و بارداری‌های زودرس و دشواری‌های ناشی از آن)، می‌خواهد انسان را به سمت بهره‌جویی از تمامی فرصت‌ها سوق دهد

افتتاح کرد. این مؤسسه پیش از آن با نام «مؤسسه تحقیقات رفتار جنسی، جنسیت و تولید مثل»^{۱۴} فعالیت می‌کرد. تحقیقات کینزی به نوعی تلاش برای گسترش دامنه سن و جنس در رفتار جنسی بود. او به نوعی نشان می‌داد که جنسیت پدیده‌ای طیفی است و مستقل از جنسیت بدنی، روی یک طیف توزیع می‌شود. کینزی مقیاسی به نام مقیاس کینزی^{۱۵} را طراحی کرد که نام دقیق آن «مقیاس درجه‌بندی هم‌جنس‌گرایی و غیرهم‌جنس‌گرایی»^{۱۶} است. او جنسیت را روی مقیاسی هفت درجه‌ای قرار می‌دهد که نمره صفر در آن، به معنای کاملاً غیرهم‌جنس‌گرا و نمره ۶ به معنای کاملاً هم‌جنس‌گراست. اگر چه می‌توان گفت که این تنها یک مقیاس اندازه‌گیری است، تأثیر ضمنی آن این است که گویی انسان‌ها همگی روی این طیف پراکنده شده‌اند. اگر روایی و اعتبار این ابزار هم قوی باشد، نباید از آن، توزیع نرمال انسان‌ها روی این طیف استنباط شود. از جمله نتایج دیگر تحقیقات کینزی این بود که او گستره رفتار جنسی انسان را تا سنین نوزادی گسترش داد. او معتقد بود که ارگاسم را در کودک، در رفتارهایی چون جیب زدن، غش کردن و از حال رفتن می‌توان دید. همچنین، در تحقیقات خود تلاش کرد ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در مورد رفتار جنسی انسان را دگرگون کند. تأثیر ضمنی تحقیقات کینزی القای این نکته بود که مردی و زنی دو حالت مشخص بین انسان‌ها نیست، بلکه پدیده‌ای مدرج و شاید بی‌نهایت بین انسان‌هاست؛ یعنی ما تنها با دو جنس مرد یا زن مواجه نیستیم بلکه بی‌نهایت شکل بین این دو حد وجود دارد. این نگاه پایه‌ای بود برای جایگزینی اصطلاح جنسیت^{۱۷} با اصطلاح جنس.^{۱۸} دیگر نکته‌القایی نظریه کینزی، گسترش جنسیت تا حدود نوزادی بود. او به ظاهر، با تحقیقات علمی نشان می‌داد که برای طرح مسائل جنسی هیچ‌گونه مرز جنسی را نمی‌توان در نظر گرفت؛ یعنی برداشتن

نظریه‌های علمی، تمامی اقصای جامعه نمی‌توانستند مطالعه و درک کنند. همچنین، این نظریه مانند تمامی افکار و اندیشه‌هایی که در جامعه بشری شهرت پیدا می‌کنند، نمی‌توانست با تمامی جزئیاتش مورد توجه و فهم قرار گیرد. از این رو از تمامی نظریه‌ها و بخشی که می‌توانست پاسخ‌گوی نیاز غالب جامعه باشد، انتخاب شد و مورد توجه قرار گرفت. آنچه به شکل کلیدی مورد توجه جامعه غربی قرار گرفت و اثری مهم بر فرهنگ غرب گذاشت، القای این اندیشه بود که هرگونه منع، بازداری و سرکوب متمرکز غریزه جنسی می‌تواند موجب آسیب روحی انسان شود. با رواج این اندیشه، پشتوانه منع‌های اجتماعی بر رفتارهای جنسی انسان به شدت ضعیف شد. جامعه‌ای که این پیام را از نظریه فروید دریافت کرده بود، دیگر مانند گذشته نمی‌توانست با رفتارهای جنسی خارج از هنجارهای متداول مخالفت کند. به این ترتیب، نظریه فروید در صف مقابله‌کنندگان با رفتارهای ناپهنجار جنسی در جامعه، شکستی جدی ایجاد کرد و حاصل آن این بود که رفتارهای جنسی از جمله برهنگی، خودنمایی، تنوع تجارب جنسی و تجربه‌های خارج از روابط زناشویی، با سهولت بیشتری رواج پیدا کند. از آنجا که نظریه فروید در حد آسیب‌های روانی شخصی متوقف نمی‌شد بلکه انواع آسیب‌های فرهنگی بشر را نیز ناشی از بازداری‌ها و سرکوب‌های جنسی تفسیر می‌کرد، تأثیرات آن دامن بسیاری از جریان‌ها و نهادهای فرهنگی را نیز گرفت.

دومین عامل زمینه‌ساز برای توجه به مسائل جنسی، پس از فروید، پژوهش‌های تجربی بود. در اواسط قرن بیستم، کینزی^{۱۱} با تحقیقاتی که انجام داد، مسائل جنسی را به‌گونه دیگری در جامعه مطرح کرد. او که زیست‌شناسی آمریکایی و استاد حشره‌شناسی و جانورشناسی و سکسولوژی^{۱۲} بود، در سال ۱۹۴۷ مؤسسه تحقیقات جنسی^{۱۳} را در دانشگاه ایندیانا



محدودیت سنی در طرح مسائل جنسی. علاوه بر کینزی، محققان دیگری نیز سایر ابعاد رفتار جنسی انسان را بررسی کرده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مسترز و جانسون، که مدتی نیز زن و شوهر بودند، اشاره کرد. ویلیام مسترز و ویرجینیا جانسون یک گروه تحقیقاتی را راه‌اندازی کردند که در فاصله سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۰ روی ماهیت پاسخ جنسی انسان و تشخیص و درمان بیماری‌های جنسی تحقیق می‌کرد. این تحقیقات از کار مسترز که یک پزشک زنان بود آغاز شد. او با مشاهده اختلالات کارکردی زناشویی زنان، به سمت بررسی پاسخ‌های جنسی انسان رهنمون شد. با اینکه تحقیقات این دو بیشتر متمرکز بر شناخت رفتار جنسی و تشخیص و درمان اختلالات جنسی بود، نوع و روش این تحقیقات در گسترش پرده‌داری مسائل جنسی تأثیر زیادی داشت. شیوه تحقیق آنان حریم رفتاری را که در زندگی انسان‌ها در طول قرون با نوعی شرم و حیا همراه بود، بیش از پیش شکست.

(IPPF)^{۲۱} منتهی شد، فعالیت‌های خانم مارگارت سنجر^{۲۲} بود. وی پرستاری بود که به فعالیت‌های مربوط به کنترل موالید علاقه‌مند شد. او را اولین کسی می‌دانند که اصطلاح «کنترل موالید»^{۲۳} را رواج داده و اولین کلینیک کنترل موالید را در آمریکا بنیان‌گذاری کرده است. سنجر پس از اینکه مدتی به‌عنوان پرستار مشغول کار بود، به فعالیت سیاسی پرداخت و مقالاتی درباره ارتقای حقوق زنان در کنترل موالید نوشت. او در این زمان، لیگ آمریکایی کنترل موالید^{۲۴} را بنیان‌گذاری کرد که بعدها به والدگری (فرزندآوری) برنامه‌ریزی شده^{۲۵} تبدیل شد. نتیجه این فرایند، تأسیس فدراسیون آمریکایی فرزندآوری برنامه‌ریزی شده بود که بعدها به فدراسیون بین‌المللی فرزندآوری برنامه‌ریزی شده، تغییر نام داد. این فدراسیون یکی از مؤسسات فعال در زمینه ارتقای سلامت جنسی و فرزندآوری و نیز دفاع از حقوق اشخاص برای تصمیم‌گیری در مورد انتخاب‌های خود در خانواده و تولیدمثل در سطح جهان و مورد وثوق سازمان ملل است.

پی‌نوشت‌ها

1. Comprehensive sex/ sexuality education (CSE)
2. United nations population fund (UNFPA)
3. Sexual Drive
4. Fetishism
5. Anima and Animus
6. Sexuality
7. Passive and active aggression
8. Psychoanalysis
9. Sexual Drive
10. Victorian era
11. Alfred Charles Kinsey
12. entomology and zoology and sexology
13. Institute For sex Reasearch at Indiana university
14. Kinsey Institute for research in sex, Gender, and Reproduction
15. Kinsey Scale
16. Heterosexual- Homosexual Rating Scale
17. Sexuality
18. Sex
19. The stork didn't bring you
20. Lois pemberton
21. International planned parenthood federation
22. Margaret Higgins Sanger
23. birth control
24. American Birth Control League
25. Planned Parenthood

سومین جریان تأثیرگذار بر تحول مفهوم رفتار جنسی در غرب برآمده از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی برخی از اشخاص و مؤسسات غیردولتی بود. یکی از مشهورترین این اقدامات، تألیف کتاب «لک‌لک‌ها شما را نیاورده‌اند»^{۱۶} توسط لوئیس پمبرتون^{۲۰} بود. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که نگارنده از این کتاب سراغ دارد، متعلق به سال ۱۹۴۹ است. این کتاب در واکنش به دروغی بود که غربی‌ها برای توضیح عمل تولیدمثل به فرزندان‌شان می‌گفتند و آن، این بود که «کودکان را لک‌لک‌ها برای پدر و مادرها می‌آورند»

پمبرتون با نوشتن این کتاب می‌خواست به کودکان و نوجوانان نشان دهد که پدایش آنان مبتنی بر چه واقعیت‌هایی است. او در کتابش افسانه لک‌لک‌ها را به کلی رد کرده و واقعیت جنسی تولیدمثل را بیان کرده بود. این کتاب تا امروز پیوسته تجدید چاپ شده و حتی نسخه ۲۰۱۸ آن نیز منتشر شده است. در سال‌های اخیر در ایران نیز کتابی برگرفته از این اثر به شکل الکترونیک به نام «لک‌لکی در کار نیست» منتشر شد. این کتاب برگرفته از کتابی دیگر است که تلاش می‌کند واقعیت‌های تولیدمثل را به کودکان توضیح دهد.

یکی دیگر از این جریان‌هاست که در نهایت به شکل‌گیری فدراسیون بین‌المللی فرزندآوری (والدگری) برنامه‌ریزی شده